

بررسی صحت انتساب رساله عیون الحکمة به ابن سینا

کرامت ورزدار*

زینب برخوردار**

چکیده

در میان آثار منسوب به ابن سینا رساله‌ای با نام *عیون الحکمة*، متفاوت با *عیون* معروف وی که فخررازی بر آن شرح نوشته، وجود دارد که تنها در باب منطق و به سبک منطق دو بخشی نگاشته شده است. در تحلیل این رساله، موارد فراوانی دیده می‌شود که می‌توان به واسطه آنها صحت انتساب این رساله به شیخ را مورد انکار قرار داد. مجازی انگاری، دلالت تضمین و التزام، موصوف و صفت خواندن موضوع و محمول، تعریف قضیه به صورت «قول محتمل للتصديق والتكذيب»، استفاده مکرر از واژه عرفیه و مشروطه، تقسیم قضایای موجهه با در نظر گرفتن جهت امکان خاص به عنوان کیفیت بالقوه نسبت میان موضوع و محمول، تقسیم قضایای موجهه مرکبه به دو قسم تکسلیبی و دوسلیبی و همچنین بررسی شکل چهارم قیاس اقترانی و مختلطات آن، از جمله این موارد است. هرچند تقسیم قضیه، به شیوه آثار قبل از قرن هفتم است و قضیه طبیعی در آن لحاظ نشده؛ اما شواهد دیگر، زمان نگارش رساله را در حدود قرن هفتم تأیید می‌کند. یکی از نویسندگان کتاب *مقالات الفلسفیه لمشاهیر المسلمین والنصارى* مدعی شده این اثر متعلق به ابن عسال است اما با تحقیقی که در *دایرة المعارفها* صورت گرفت چنین اثری به این نویسنده منسوب نیست.

کلید واژه‌ها: ابن سینا، *عیون الحکمة*، منطق، تصحیح اجتهادی.

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران.

رایانامه: keramatvarzdar1369@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه تهران. رایانامه: Barkhordariz@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۸

مقدمه

بدون تردید، اکتساب ادراک همه جانبه و همچنین دستیابی به فهم عمیق از هندسه فکری - منطقی بوعلی در گرو کنکاش و بررسی تمام آثار منطقی وی است؛ چرا که در مسیر تفقه در منظومه معرفتی منطق سینوی، هر اثر از آثار وی، به منزله مفتاحی است که دست‌یابی به آن می‌تواند به گشوده شدن بایی در درک صحیح‌تر منظومه فکری وی منجر شود. در این راستا، انتشار آثار و بررسی صحت انتساب تک‌نگاری‌های منطقی منسوب به وی و نیز اعتبارسنجی آنها از نظر ترتیب تاریخی، برای پژوهشگران این عرصه، امری ضروری می‌نماید. بسیار محتمل است که معمای سیر تطور منطق سینوی از شفای نه‌بخشی تا اشارات دویبخشی از طریق تک‌نگاری‌های نوشته‌شده در حد فاصل تألیف این دو اثر که در دو سبک منطق‌نگاری هستند، رمزگشایی و حل و فصل شوند و چه‌بسا رساله‌ای کوتاه گره‌گشای فهم مسائل مبهم و پیچیده/اشارات و شفا باشد. این‌سینا آثار متعددی در دانش منطق دارد؛ آثار مفصل، متوسط و کوتاه نوشت، آثاری شامل دانش‌های عمده از جمله منطق و آثاری مستقل در منطق، همچنین آثاری به زبان فارسی یا عربی. آثار منطقی بوعلی اعم از جوامع و تک‌نگاری‌ها بالغ بر بیست اثر است (برخورداری، ۱۳۸۹، ۶) که اکثر آنها تصحیح شده و به چاپ رسیده و برخی به صورت دست‌نویس موجود است.

بدیهی است همان‌طور که تأیید انتساب یک اثر به اندیشمندی حائز اهمیت است، نفی قطعی انتساب یک اثر فکری به یک متفکر نیز می‌تواند موجب تصفیه آراء منتسب به وی شود و نظام‌مند کردن هندسه معرفتی او را میسر سازد. پژوهش حاضر در این راستا کوشیده است تا یکی از آثار منسوب به ابن‌سینا را تحلیل و با توجه به دیگر آثاری که صحت آنها به وی قطعی است، مورد بررسی و مقایسه قرار داده و در نهایت درباره انتساب یا عدم انتساب آن به شیخ‌الرئیس داوری کند.

پیشینه تحقیق، معرفی رساله و نسخ

ابن ابی‌اصیبعه در *عیون الانباء فی طبقات الاطباء* در دو جای مختلف از *عیون‌الحکمة* نام می‌برد و تنها یکی را شامل سه بخش منطقیات، طبیعیات و الهیات می‌داند (ابن‌ابی‌اصیبعه، ۱۹۶۵: ۲، ۵ و ۱۹) و مهدوی نیز به وجود اثر دیگری با این نام اشاره می‌کند (مهدوی، ۱۳۳۳: ۱۸۵). اما از نظر عبدالرحمن بدوی، ابن ابی‌اصیبعه که دو اثر *عیون‌الحکمة* را به گونه‌ای نقل کرده که موهم جداگانه بودن آن دو است، مرتکب اشتباه شده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: مقدمه). مطالعه تطبیقی

دست‌نویس‌ها نشان می‌دهد شیخ‌الرئیس رساله‌ای با عنوان *عیون الحکمة* دارد که در سه بخش تدوین شده و این همان اثری است که فخررازی بر آن شرح نوشته است و با توجه به بررسی محتوایی و مقایسه آن با سایر آثار منطقی شیخ و همچنین شرحی که فخررازی بر آن نوشته، به طور قطع از آثار بوعلی است. این رساله همراه با شرح فخررازی به چاپ رسیده است (رک: رازی، ۱۳۷۳: ۴). رساله دیگری نیز با نام *عیون الحکمة* با موضوع منطق به صورت تک‌نگاری وجود دارد که منسوب به شیخ‌الرئیس است؛ رساله اخیر کم و بیش در ساختار منطق دو بخشی سامان یافته و شامل مباحثی همچون الفاظ، ایساغوجی و تعریف، قضایا، جهات قضایا، تناقض، عکوس، شرطیه‌ها، قیاس اقترانی، اختلاطات اشکال، قیاس استثنایی، توابع قیاس، قیاس خلف، دور، عکس و فصلی در استقراء نتایج است. از این اثر سه نسخه به مشخصات زیر یافت شد که منبع و مأخذ این تصحیح قرار گرفت:

۱. نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۶۴۴ که کتابت آن در قرن هشتم هجری صورت گرفته است.

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۰۲ (بی‌تا).

۳. نسخه کتابخانه میراث ارموی به شماره ۳۷۵۵ (بی‌تا).

در کتابی تحت عنوان *مقالات الفلستفیه لمشاهیر المسلمین والنصاری*، خلیل أده الیسوعی که یکی از نویسندگان این کتاب است، با آوردن بخشی از رساله حاضر (کمتر از یک - سوّم آن) - تا اوایل مبحث قیاس و بدون ذکر قسمت عکس - بدون ذکر منبع، این اثر را بخشی از کتاب *اصول دین* نوشته ابی‌الفرج هبة الله بن العسال دانسته است (نک: شیخون، ۱۹۸۵: ۱۳۳-۱۴۷).

با تحقیقی که در دایرة‌المعارف‌های اسلامی^۱ صورت گرفت، روشن شد لقب ابن‌عسال نام چند شخص از قرطبی‌های مصری از خاندان عسال است که در سده هفتم هجری قمری (۱۳ میلادی) می‌زیسته‌اند که یکی از آنها هبة الله است (نک: پاکتچی، ۴، ۱۳۶۷: ۲۹۷-۲۹۸)؛ ولی نامی از کتاب *اصول دین* که الیسوعی به هبة الله ابن‌عسال نسبت داده است در دایرة‌المعارف‌ها وجود ندارد^۲ (رک: همانجا: ۲۹۸). دو کتاب از خاندان عسال، که مشابه نام کتابی که الیسوعی به آن ارجاع داده است، به نام‌های *مجموع قوانین* از ابوالفضائل الصفی ابن‌عسال و *مجموع اصول الدین* از ابواسحاق ابن‌عسال نیز وجود دارد که هر دو کتاب به تبیین قواعد و اصول مسیحیت می‌پردازند و به موضوعات منطقی ارتباطی ندارند (نک: ابواسحاق ابن‌عسال،

بی تا و الصفی بن عسال، بی تا). با توجه به عدم ذکر منبع و ناقص آوردن این اثر به نظر می‌رسد انتساب این اثر به هبة الله به صورت حدسی انجام شده است. اما نکته جالبی که در نسخ به چشم می‌خورد عبارت «تَمَّتْ المَقْدَمَةُ» در پایان این رساله است. این عبارت مؤید این نکته است که رساله حاضر بخش منطق از یک کتاب چندبخشی است که بخش منطق آن به‌عنوان مقدمه در صدر این کتاب قرار داده شده است.

هدف از این نوشتار، تحلیل این اثر در پرتو سایر آثار بوعلی و همچنین بیان مواضع اختلاف و افتراق مباحث این رساله و اندیشه های منطقی بوعلی و در نهایت، داوری درباره صحت انتساب این اثر به وی می‌باشد. در تحلیل این رساله، مواضع اختلاف بر اساس فصل‌های رساله *عیون الحکمة* تنظیم شده است و در برخی موارد که ضرورت وجود متن این رساله احساس می‌شد، متن تصحیح شده رساله قرار داده شده است.

مواضع اختلاف مبحث الفاظ در رساله *عیون الحکمة* و در آثار بوعلی

در مبحث الفاظ مسائل مختلفی چون تعریف دلالت و اقسام آن، لفظ و اقسام آن از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده می‌شود. متأخران دلیل آوردن بحث از الفاظ در منطق و گونه شناسی بحث منطقی از الفاظ را نیز بر آن افزوده‌اند.

غالب آثار ابن‌سینا در بحث از الفاظ وضعیت تقریباً یکسانی دارند و در اجمال و تفصیل متفاوت می‌شوند. شفا، *عیون الحکمة*، *الموجزة فی اصول المنطق*، *دانشنامه علایی*، *منطق المشرقیین*، *مختصر الاوسط*، *المنطق الموجز*، *المهجة*، *النجاة و مفاتیح الخزائن* هم در آغاز منطق، و در مواردی پس از تعریف علم منطق و بیان موضوع آن و در مواردی بدون تعریف علم منطق (مانند *عیون الحکمة* معروف)، به بحث مختصر از الفاظ می‌پردازند و در آغاز قضیه شناسی نیز دیگر مباحث الفاظ را طرح می‌کنند (رازی، ۱۳۷۳: ۵۱). تنها در دو اثر *التصیفة المزدوجة و اشارات* تفاوت ساختاری مهمی به چشم می‌خورد. در این دو اثر مباحث الفاظ از آغاز قضیه‌شناسی حذف و به صورت کامل در آغاز منطق (پس از تعریف منطق) آورده شده است. در غالب آثار منطق‌نگاری دوبخشی متأخران این شیوه دیده می‌شود (همانجا).

مبحث الفاظ رساله *عیون الحکمة* نیز، به سبک منطق دوبخشی نوشته شده و به صورت کامل در ابتدای رساله ذکر گردیده اما در باب تفاوت مبحث الفاظ این رساله با آثار شیخ رئیس می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

نکته اول این است که مصنف این رساله، دلالت مطابقه را دلالت حقیقی و دو دلالت

دیگر را مجازی دانسته است: «و دلالة المطابقة هو الحقيقة والأخیران هما المجازان». تعبیر حقیقی و مجازی درباره دلالات سه‌گانه در آثار بوعلی به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد مصنف این رساله در باب مجاز انگاری دلالت تضمّن و التزام دارای ابتکار می‌باشد، ابتکاری که در دیگر آثار منطقی به چشم نمی‌خورد.

نکته دوم در این باب نام گذاری جزئی و کلی در این رساله است. «الإسم هو إِمّا أن یمنع نفس تصوّر معناه من وقوع الشركة فیہ کزید و عمرو و هو العلم لفظاً و الجزئی و الشخصی معنیً أو لا یمنع كالإنسان و هو الکلی و یسمی لفظاً مطلقاً». اینکه جزئی در لفظ علم و در معنا شخصی خوانده شده بیشتر در کتب منطقی قرن هفتم به بعد یافت می‌شود (نک: طوسی، ۱۳۸۵، ۲۷ و رازی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)، ضمن اینکه مطلق نامیدن کلی در آثار بوعلی وجود ندارد.

مواضع اختلاف کلیات خمس و مبحث حد در رساله عیون/الحکمة و در آثار ابن سینا

شیخ الرئیس در غالب آثار خود، قبل از مباحث خاص کلیات خمس، به بحث از مقول در جواب ماهو می‌پردازد. (نک: ابن سینا، ۱۳۸۷: ۱۵؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۶۵؛ همو، ۱۴۳۳: ۳۷). بحث از مقول در جواب ماهو با این سیاق در آثار ارسطو و فارابی دیده نمی‌شود، ولی بنیان دیدگاه شیخ الرئیس، ملهم از آراء ارسطو در کتاب برهان است. وی در برخی از آثار مانند اشارات دو مسأله را در این مقام طرح می‌کند: تحلیل مفهومی مقول در جواب ماهو و بیان اصناف آن؛ این دو مسأله در اشارات ذیل دو عنوان اشارتاً آمده است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۹). اما این مبحث، در رساله عیون/الحکمة وجود ندارد و حتی اشاره‌ای بدان نشده است و این مسأله، هر چند مدّعی عدم انتساب این رساله به بوعلی را اثبات نمی‌کند، اما می‌تواند شاهد بر عدم صحّت انتساب این اثر به بوعلی باشد.

نکته دیگر مطلبی است که در اثنای این مبحث در این رساله عنوان می‌گردد و آن علت نبودن فصل برای حصّه نوع از جنس است: «ولا یجب أن یکونَ علةً لوجود حصّة النوع من الجنس لأنّ الجسم النامی جنس للنبات و الحيوان و امتیاز کلّ واحد منهما عن الآخر بقوی قائمة بتلك الاجسام. والقائم بالشیء محتاج إليه فیستحیل أن یکونَ علةً له».

در توضیح این مطلب باید ابتدا به این بحث پرداخت که مراد از حصّه نوع از جنس چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید به این نکته اشاره کرد که لحاظ نوع، از دیدگاه فیلسوفان اسلامی به دو صورت امکان دارد:

- اعتبار اول که بیشتر در آثار متقدمین یافت می‌شود، و در آن نوع همان جنس به‌علاوه فصل است.
- اعتبار دوم که بر اساس مبانی متأخرین شکل گرفته و در آن جنس با نوع ارتباطی از جنس ابهام و تعیین دارد. در واقع جنس همان نوع مبهم است و نوع همان جنس معین است. در اینجا پرسشی ایجاد می‌گردد که جنس، حقیقت مشترک بین انواع است، پس چگونه ممکن است جنسی که مشترک بین انواع است، همان نوع باشد؟ در پاسخ به این سؤال، فیلسوفان اسلامی بحث حصّه را به میان کشیده‌اند (نک: طوسی، ۱۳۷۰: ۱۵۸؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ۸۲؛ رازی، ۱۳۷۳: ۳، ۱۰۵). برطبق این مبنا جنس لا بشرط گویی حصّه حصّه و بخش بخش است که هریک از این حصّه‌ها نوع خاصی از آن جنس می‌باشند. مثلاً در جنس حیوان، حصّه انسان، اسب، شیر و... وجود دارد و جنس در حالی که با هریک از حصّه‌های خود متحد است، در عین حال در بین حصّه‌های نوعی خود مشترک است (نک: رازی، ۱۴۰۴: ۱، ۲۲؛ رازی، ۱۴۳۳: ۹۳-۹۱). حال پرسش این است که آیا فصل برای حصّه نوع، علت است یا خیر که نظر نویسنده منفی است، زیرا بر طبق مبنای وی امتیاز انواع از یکدیگر به قوایی است که قائم به همان انواع هستند و آنچه قائم به یک شیء است، نمی‌تواند علت آن شیء باشد، در نتیجه فصل نمی‌تواند علت وجود حصّه نوع باشد زیرا لازمه این دیدگاه، تقلّم شیء بر نفس است.
- فارغ از اینکه آیا این مسأله یک مسأله منطقی است یا فلسفی، هرچند بوعلی در برخی از آثار فلسفی‌اش همانند *التعلیقات* (تعلیقه ۹۸ و ۹۹) به آن پرداخته است، اما این بحث در هیچ‌یک از آثار منطقی شیخ‌الرئیس به چشم نمی‌خورد.

مواضع اختلاف مبحث قضیه در آثار بوعلی و در رساله *عیون الحکمة*

نکته اول در این مبحث، اختلاف تعریف قضیه در رساله *عیون الحکمة* و در آثار بوعلی است. ابن‌سینا در برخی از آثارش قضیه را از طریق «ما یوجب شیء الشیء او یسلب شیئاً عن شیء» تعریف می‌کند و از تعریف دوم ارسطو تبعیت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۳۹). در دیگر رساله‌ها قضیه را به صدق و کذب تعریف می‌کند. نخستین تعریف وی در *نجات ترکیبی* از تعریف به نسبت و صدق و کذب است: «کل قول فیه نسبة بین شیئین بحیث یتبعه حکم صدق او کذب» (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۱۹).

تعریف قضیه به صدق و کذب در آثار ابن سینا تعابیر مختلف دارد. در *شفاه المنطق الموجز*، *مختصر الاوسط* و *الموجزة في اصول المنطق*، تعریف قضیه شبیه به بیان ارسطو است: وجود صدق یا کذب. در *التصیلة المزدوجة* که تغییر عبارت را می توان اقتضاء نظم دانست صدق و کذب پذیری (اما قابل للصدق و الکذب) مطرح می شود (برخورداری، ۱۳۸۹: ۳۲ - ۳۰). اما در رساله *عیون الحکمة* تعریف قضیه به این صورت آمده است: «اما القضية فهی قول محتمل للتصديق والتكذيب كقولنا: «الجسم متحرك»؛ أي الجسم له الحركة و يسمى حمل الاشتقاق^۱. و كقولنا: «المتحرك جسم»؛ أي الذي له الحركة هو الجسم^۲ و يسمى حمل المواطاة^۳.»

تعریف قضیه به محتمل بودن صدق و کذب پذیری از زمان خونجی به بعد معروف شد (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۲۹ - ۳۰). این تعریف نشان می دهد به صورت حدسی می توان زمان نگارش این رساله را بعد از حیات فکری خونجی دانست.

نکته دوم عبارتی در رساله *عیون الحکمة* است که در هیچ یک از آثار بوعلی و منطق دانان پس از وی یافت نمی شود و آن یکسان دانستن موضوع و محمول در منطق با موصوف و صفت در علم کلام است: «و اما القضية الحملية فلا بد لها من موضوع وهو المحكوم عليه، و محمول وهو المحكوم به و هما الموصوف و الصفة في اصطلاح الكلام و المبتدا و الخبر في النحو».

در توضیح این مطلب می توان گفت که در مباحث کلامی معمولاً موضوع، موصوفی همانند خداوند، نبی، امام و معاد می باشد که محمولی از جنس صفات به آنها حمل می گردد. (البته در علم کلام درباره افعال باری نیز بحث می شود که شایان ذکر است افعال نیز به صفات برگردند). این دقت و ابتکار نویسنده فارغ از اینکه ستودنی است، می تواند شاهدی دیگر باشد که نویسنده رساله مذکور ابن سینا نیست.

نکته سوم، اختلاف در تقسیم قضیه به حملی و شرطی است. شیخ در دو رساله از آثار خود، وجود و عدم شرط را ملاک تقسیم بندی قضیه به حملی و شرطی عنوان کرده، اما در بقیه آثار خویش ملاک های دیگری را برای این تقسیم بندی ذکر کرده و همچنین در همه آثارش در این مبحث، تعبیر به اصناف قضیه دارد (نک: برخورداری، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ اما در این رساله اولاً عدم شرط، ملاک حملی انگاشتن یک قضیه به حساب نیامده بلکه اینکه حکم، جزمی است باعث حملی بودن یک قضیه می شود و ثانیاً تعبیر اصناف قضایا در این رساله ذکر نگردیده است: «والحکم فی القضية إما أن يكونَ جازماً كما ذكرنا و هو الحملی^۴ أو متعلقاً بشرط^۵ و هو الشرطی. ثم التعلق إما أن يكونَ تعلقَ اللزوم و هو المتصل^۶ كقولنا: «كلما كانت الشمسُ

طالعة فالنهار موجود»، أو تعلق العناد وهو المنفصل^{۱۳} كقولنا: «كل عدد إما زوج وإما فرد». نکته قابل تأمل دیگر و البته عجیب این است که با توجه به ساختار دوبخشی رساله، و همچنین شواهدی که مؤید تصنیف این رساله از قرن ششم به بعد است، مؤلف از قضیه طبیعی سخنی نگفته است: «تَمَّ الموضوع^{۱۴} ان كان شخصياً سميت القضية مخصوصة كقولنا: «زيد^{۱۵} كاتب»، «زيد ليس بكاتب». و ان كان كلياً فهو^{۱۶} إما أن يكون مسوراً «كل» أو «بعض» أو «لا شيء» أو «لا واحد» أو «ليس كل» أو «ليس بعض» أو «بعض ليس»، وهو اللفظ الدال على كمية القدر الذي ثبت له الحكم وتسمى^{۱۷} القضية محصورة مسورة^{۱۸}. أو لم تكن^{۱۹} مسورة^{۲۰} بسور البتة موجبة كانت أو سالبة^{۲۱} وتسمى القضية مهملة كقولنا: «الإنسان ضاحك»، «الإنسان ليس بضاحك». (و هي في قوة الجزئية لتوقف صدقها على صدق الجزئية دون الكلية).

توضیح مطلب آن است که منطق دانان مسلمان از آغاز آشنایی با منطق ارسطویی تا سده هفتم به طبقه بندی سه گانه ای از قضیه های حملی می رسند. پیشینه این طبقه بندی به شارحان یونانی ارسطو می رسد. ابن مقفع در منطق که آن را برگرفته از کتاب فروریوس تلقی کرده اند این طبقه بندی را می آورد (ابن مقفع، ۱۳۵۷: ۳۱-۲۹). اما در آثار بوعلی تمایزی بین قضیه طبیعی و مهمله وجود ندارد و در تقسیم قضیه حملی بر حسب خصوص، اهمال و تسویر در دو اثر، مثال چالش خیز برای مهمله «انسان عام است» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۱۹)، «انسان نوع است» (همو، ۱۴۰۴، ۱: ۵۲) ذکر شده است. گروهی گزاره «انسان نوع است» را مهمله می انگاشتند (رازی، ۱۴۰۴: ۱۴۰؛ طوسی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۲۰؛ ابن کمونه، بی تا: ۷۵۵) و عده ای نیز آن را شخصیه می دانستند (شیرازی، ۱۳۵۱: ۳۲۰-۳۴۹). ابهری در کشف الحقایق این گزاره را طبیعی خوانده است و به طبقه بندی چهارگانه رسیده است (ابهری، بی تا: ۲۵۲-۲۵۳).^{۲۲} درباره اینکه چرا مصنف رساله عیون الحکمة سخنی از قضیه طبیعی به میان نیاورده است می توان دو احتمال را مطرح کرد:

۱. نویسنده در زمانی قبل از کشف قضیه طبیعی می زیسته که با توجه با شواهد دیگر، زمان نگارش این رساله به مابین قرن ششم و هفتم هجری برمی گردد.
۲. نویسنده پس از قرن هفتم هجری می زیسته، ولی از قبول قضیه طبیعی سر باز زده که در این صورت جزء معدود آثار دوبخشی پس از قرن هفتم است که در آن قضیه طبیعی ذکر نگردیده است.

نکته چهارم نام گذاری های نویسنده رساله عیون الحکمة در بخش قضایاست. وی قضیه کلیه را عامه، جزئی را خاصه، موجب را مثبت و سالبه را نافی نامیده است: «وَأَمَّا الْقَضِيَّةُ الْمُحْصَرَّةُ تَنْقَسِمُ إِلَى كَلِيَّةٍ وَهِيَ الْمَسُورَةُ بِسُورِ «كُلٌّ» أَوْ «لَا شَيْءَ» أَوْ «لَا وَاحِدٌ» وَتَسْمَى عَامَةً. وَإِلَى

جزئیة و هی المسوّرة بسور «بعض» أو «لیس کلّ» و تسمى خاصةً. ثمّ کلّ واحدة من الکلیة و الجزئیة تنقسم إلى «موجبة» و هی التي حکم فیها بثبوت شیء لشیء سواء كانا وجودیین أو عدمیین أو أحدهما وجودیا و الآخر عدمیاً و تسمى مثبتة. و إلى سالبة و هی التي حکم فیها بلا ثبوت شیء لشیء علی ما ذکرنا من التفسیر و تسمى نافية». این نام گذاریها در آثار بوعلی دیده نمی شود.

نکته پنجم در تقسیم بندی قضیه به معدوله و محصله است که مؤلف قضیه محصله را تنها مختص قضیه موجبه دانسته و برای قضیه سالبه ای که موضوع و محمولش اسم محصل اند عنوان بسیطه را انتخاب کرده است: «والمحصلة مختصة بالموجبة و البسيطة بالسالبة». به نظر می رسد نظر مؤلف بر این بوده که گزاره الف ب نیست معنا دار است اما معنای محصل ندارد؛ لذا برای این قضیه عنوان بسیطه انتخاب کرده است اما بنابر نظر شیخ، قضیه محصله اعم از سالبه و موجبه است (نک: ابن سینا، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷).

نکته ششم، تقسیم بندی مؤلف از قضایای شرطی متصل به دو قسم متصله خالصه و متصله شديدة الشبه به حملیه است. در قسم دوم، حرف ربط پس از موضوع مقدم آمده است و گویی حرف ربط به علاوه قسمت بعدی این قضیه به موضوع مقدم حمل می شود و این طور به نظر می رسد که این گونه گزاره ها مابین گزاره های شرطی متصله خالصه و گزاره های حملی اند: «و حرف الإتصال؛ أعنی کلمة إن کان بعد موضوع المقدم كانت المتصلة شديدة الشبه بالحملية، لكون الخبر خيراً عنه، كقولنا: «الشمس كلما كانت طالعةً فالنهار موجودٌ»؛ أي من شأنها ذلك إذا قلت: «الشمس كلما كانت طالعةً فالنهار موجودٌ»، «كأنك حملت هذه الخاصية على الشمس فتشبهت بالحملية و إن کان حرف الإتصال قبله، كانت متصله خالصه». این تحلیل از قضایای شرطی متصله در آثار ابن سینا دیده نمی شود و به نظر می رسد این تقسیم بندی از ابتکارات مصنف است.

مواضع اختلاف مبحث موجبات در رساله عیون/الحکمة و در آثار بوعلی

نویسنده رساله عیون/الحکمة جهت را کیفیت نسبت دانسته و آن را چنین تعریف کرده است: «لا بد لنسبة المحمولات الى موضوعات من كيفية ايجابية كانت النسبة او سلبية و تسمى تلك الكيفية جهة القضية» و در ادامه به تقسیم بندی قضایای موجبه پرداخته است: «لا بد لنسبة المحمولات إلى الموضوعات من كيفية ايجابية كانت النسبة أو سلبية^{۲۳} و تسمى تلك الكيفية جهة القضية و هی ستة^{۲۴} لأنها إما تكون بالقوة و هو الإمكان الخاص أو بالفعل و هو الإطلاق العام. ثمّ الفعل إما أن يكون بالدوام و هی الدائمة أو لا بالدوام^{۲۵} و هی اللادائمة. ثمّ الدوام إما أن يكون ضرورياً^{۲۶} و هی الضرورية المطلقة أو لا يكون بالضرورة^{۲۸} و هی اللاضرورية. و هذه الستة^{۳۰} جهات القضايا علی معنی أنه

لا يمكن خُلُو شيء من القضايا عنها في نفس الأمر إلا أنّها قد لا تُذكر فلا تكون موجهة^{۳۱} في اللفظ، وإن كان يستحيل أن لا تكون موجهة بإحدى^{۳۲} هذه الجهات في نفس الأمر، وهي الممكنة العامة المحتملة لجميع^{۳۳} هذه القضايا إن كانت مقيدة بالإمكان العام^{۳۴} وهي^{۳۵} التي حكم فيها بارتفاع الضرورة عن جانبها المخالف لها كقولنا: «كل نار حارة^{۳۶} بالإمكان العام» و«كل حار محرّق بالإمكان العام»، «فكل نار محرقة بالإمكان العام». و«أما^{۳۷} ان لم تكن موجهة في اللفظ ولا مقيدة^{۳۸} بقيد اصلاً، فلا بد من استفسار^{۳۹} لتعيين^{۴۰} جهتها^{۴۱} ما هي^{۴۲}».

از منظر مصنف، کیفیت نسبت محمول به موضوع یا بالقوه است که امکان خاص نام دارد یا بالفعل که اطلاق عام نام دارد. در صورت اخیر یا بالدوام است که دائمه نامیده شود یا لالدوام که لادائمه نام دارد. در صورتی که بالدوام باشد یا ضروری است که ضروری مطلق می‌نامند یا لاضروری است که لاضروریه نام دارد.

مصنف بیان می‌کند که این شش قسم جهات قضایا هستند. به این معنی که خالی بودن قضایا از این جهات، در نفس الامر ممکن نیست. اگر جهتی در قضیه ذکر نشده باشد که در این صورت، قضیه موجهه (در لفظ) نیست. گرچه همین قضیه هم در نفس الامر محال است که به یکی از این جهات متصف نباشد. قضیه‌ای که به این جهات شش‌گانه متصف نیست، یا متصف به امکان عام هست که امکان عام محتمل جمیع این قضایاست که ارتفاع ضرورت از جانب مخالف می‌باشد یا متصف به امکان عام نیست و به قیدی دیگر هم متصف نیست که با تحقیق و استفسار می‌توان جهت این قضیه را مشخص نمود.

مصنف پس از این تقسیم بندی، به شرح سیزده قضیه موجهه پرداخته که در این قسمت از رساله، تفاوت چندانی با دیگر آثار منطقی‌دانان مسلمان دیده نمی‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد مؤلف امکان خاص را نسبت بالقوه بین موضوع و محمول پنداشته است که به نوعی قبول تفسیر اسکندر افرویدیسی از موجهات ارسطو است (نک: طوسی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۴۹). البته تقسیم بندی مؤلف تفاوتی با تفسیر ذکر شده دارد و آن این است که مؤلف فعلیت را وجودیه لاضروریه در نظر نگرفته است، بلکه فعلیت را مقسم ضرورت و لاضرورت انگاشته است. طبق گزارش خواجه طوسی دلیل این اشخاص بر این تقریر از کلام ارسطو این بوده است که در تقسیم، اقسام باید نسبت به یکدیگر تباین داشته باشند و هم‌پوشانی نداشته باشند و نسبت به یکدیگر مانعة الجمع والخلو باشند در حالی که در تفسیر تامسپطوس، اجتماع ضروریّه و مطلقه و همچنین ممکنه و مطلقه وجود دارد و این تقسیم بندی تنها مانعة الخلو است (نک: حلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). اما در تقسیم بندی مؤلف این نکته لحاظ نگاشته، زیرا همان‌طور که بیان شده فعلیت و ضرورت در تقسیم بندی مؤلف

هم‌پوشانی دارد و این می‌تواند نقطه ضعفی برای این تقسیم‌بندی ذکر شود. این تقسیم‌بندی در هیچ‌یک از آثار بوعلی و منطق‌دانان پس از وی دیده نمی‌شود.

برطبق گزارش علامه حلی، دلیل اینکه گروه خاصی امکان خاص را نسبت بالقوه بین موضوع و محمول می‌دانند، این است که هر موجودی که به وجود آمده، دارای ضرورتی است و ممکن چیزی است که ضرورتی در آن وجود ندارد، پس ثبوت امکان برای موجود بالفعل امری محال است (نک: همان: ۱۲۰).

ابن سینا در *شفاه* ناقد این استدلال است و بیان می‌کند که اگر وجود فعلی شیء ای امکان را از آن سلب می‌کند، عدم آن شیء نیز امکان را از آن سلب می‌کند و در دایره ممتنع‌اش قرار می‌دهد، چون شیء ای که اکنون معدوم است، به همان استدلال، ضرورت عدم دارد و نمی‌توان گفت اکنون ممکن است، در نتیجه دیگر ممکن نخواهیم داشت (نک: ابن سینا، ۱۴۰۴: العبارة ۱۹؛ همو، ۱۴۰۴، القیاس: ۱۶۵-۱۶۶).

نکته دوم در این قسمت از رساله که مویدی قطعی است بر اینکه این زمان نگارش رساله به بعد از قرن ششم تعلق دارد، استفاده از واژه عرفیه و مشروطه در موجهات است که طبق گزارش طوسی (طوسی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) این نام‌گذاری ابداع فخر رازی می‌باشد، پس نگارش این رساله به پس از قرن ششم برمی‌گردد.

مواضع اختلاف مبحث تناقض در رساله عیون الحکمة در نسبت با آثار بوعلی

در مبحث تناقض رساله عیون الحکمة سه موضع افتراق نسبت به آثار بوعلی دیده می‌شود: افتراق اول مربوط به شمردن شرایط تناقض است. مؤلف در این رساله سه وحدت را شرط متناقض بودن دو قضیه انگاشته است که عبارت‌اند از: وحدت موضوع، وحدت محمول و وحدت زمان. سپس بیان می‌دارد که وحدت شرط و جزء و کل به وحدت موضوع و وحدت مکان، اضافه و قوه و فعل به وحدت محمول برمی‌گردد، اما در غالب آثار منطقی شیخ الرئیس وحدت‌های معتبر در تناقض هشت مورد ذکر شده است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۷؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۹؛ همو، ۱۳۸۹ ب: ۱۳۲-۱۲۹؛ همو، ۱۳۸۹ ج: ۷) وی در اثر *مفاتیح الخزان* یازده مورد از وحدت‌های تناقض را برشمرده است (همو، ۱۳۸۹ د: ۲۱). در *اشارات* هم به هشت وحدت و هم به یک وحدت اشاره می‌شود (همو، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۱) و در برخی دیگر آثار تنها به بیان دو وحدت اکتفا شده است (همو، ۱۳۸۳ ب: ۵۳؛ همو، ۱۴۰۵: ۷۴) و در هیچ اثری از بوعلی وحدت هشت‌گانه به سه وحدت بازگردانده نشده است.

افتراق دوم، ابتکار مؤلف در تقسیم‌بندی قضایای مرکبه به دو قسم است:

۱. قضایایی که تنها یک حرف سلب بر آنها وارد می‌شود همانند منتشره، و قتیّه،

وجودیه لاضروریه و...

۲. قضایایی که بر هر دو جزء آنها حرف سلب وارد می‌شود همانند ممکنه خاصه،

وجودیه لادائمه و...

« ثُمَّ اعلم بأنّ القضايا تنقسم إلى ما يكون ذات جزء واحد وهو الذي يتعرّض فيه لحرف السلب و لا للطرفين جميعاً كالممكنة العامة و المطلقة العامة و الدائمة و العرفية العامة و الضرورية المطلقة و المشروطة العامة و إلى ما يكون ذات جزئين، وهو الذي يتعرّض فيه للطرفين جميعاً، كالممكنة الخاصة التي يتعرّض فيها الارتفاع الضرورة عن الجانبين جميعاً أو لحرف السلب كالخاصتين و الوقتيتين و الوجوديتين».

این نوع تقسیم بندی از قضایای مرکبه در آثار بوعلی دیده نمی‌شود. در باب دلیل این تقسیم بندی هرچند مؤلف به این نکته اشاره نکرده است و تنها تفاوت دسته اول و دوم را نقیض آن دو دانسته است (نقیض دسته اول، تک جزئی و نقیض دسته دوم دو جزئی است) اما می‌توان این نکته را مدنظر داشت که سلب برخی از قضایای نوع دوم هم ارز ایجاب آنها می‌باشد، یعنی می‌توان در مقدمه یک قیاس که شرط آن موجه بودن است به جای «هر الف ب است بالامکان الخاص»، «هیچ الف ب نیست بالامکان الخاص» را به کار برد. کاربرد این قاعده در مورد قضیه وجودیه لادائمه نیز صحیح می‌باشد.

نکته‌ای دیگر در مبحث تناقض رساله *عیون الحکمة*، بحث از نقیض مطلقه است. یکی از مهم‌ترین آراء بوعلی در مسأله تناقض، بیان نقیض مطلقه است. پیش از ابن‌سینا چنین انگاشته می‌شد که نقیض مطلقه، مطلقه است و ادله ارسطو در اثبات شکل دوم و سوم بر همین انگاره استوار است. بر این اساس دو قضیه زیر متناقض‌اند: هر دانشجویی کوشا است؛ برخی دانشجویان کوشا نیستند.

ابن‌سینا نشان می‌دهد که این دو قضیه قابل صدق‌اند و لذا تناقضی بین آنها نیست، زیرا مطلقه به معنای تحقق نسبت در زمانی است و بنابراین زمان در دو قضیه فوق می‌تواند واحد نباشد. از نظر وی اگر یکی از این دو را به معنای عرفیه لحاظ کنیم (یعنی هر دانشجویی کوشاست همیشه مادامی که دانشجو است)، قضیه دوم نقیض آن خواهد بود و یا اگر هر دو را به زمان معین مانند اینک مقید کنیم متناقض می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

مؤلف این رساله نیز با شرح این نکته بیان می‌دارد که در دو قضیه مطلقه که شروط تناقض در آنها رعایت گشته تناقضی پیدا نمی‌شود؛ زیرا مطلقه عامه بدین معناست که

محمول برای موضوع، تحقق یافته اما زمان این تحقق روشن نیست، پس هنگامی که ما دو قضیه مطلقه داشته باشیم، ممکن است شرط وحدت زمان در آنها رعایت نشود و در نتیجه هر دو گزاره صادق و یا کاذب گردند. راه حل مؤلف این است که در نقیض یک قضیه مطلقه از قید دوام یا ضرورت استفاده گردد که در این صورت حتماً یکی از دو گزاره صادق و دیگری کاذب می‌گردد. روشن است که مصنف در این مبحث، تحت تأثیر بوعلی بوده اما راه حل وی با راه حل ابن سینا اندکی تفاوت دارد و آن قرار دادن قید ضرورت در نقیض عکس مطلقه است: «لما امتنع تحقق التناقض الآ مع وحدة الزمان و كان في تحقيقاتها عسر الفردنا كل واحدة من القضايا بالذكر^{۴۳} المطلقة العامة^{۴۴} فلا يناقضها شيء من نوعها لأنها محتملة اللادوام. فبتقدير أن تكون المادة ذلك، لم تحقق المنافاة بين السلب و الايجاب لاحتمال أن يكونَ زمان أحدهما غير زمان الآخر بل لا بدّ من اعتبار قید دوام فی نقیضها^{۴۵} لأنّ السلب الدائم ینافی الايجاب، دام أو لم یدم.^{۴۶} ثمّ الدوام^{۴۷} قد يكون ضرورياً وقد لا يكون. و لا يجوز أن يعتبر أحد هذين القيدین فی نقیض هذه المطلقة لصحة اجتماع المطلقة مع كل واحد من القيدین علی الكذب عند ما يكون الصادق القسم الآخر».

مواضع اختلاف عکس در رساله عیون/الحکمة و در آثار بوعلی

مبحث عکس این رساله افتراق چندانی با مباحث عکس آثار بوعلی ندارد. از نکات قابل توجه، تأثیر پذیری نویسنده از اشارات در تعریف عکس مستوی است. آثار ابن سینا از حیث تعریف عکس، دارای انواع گوناگونی است. وی در برخی آثارش در تعریف عکس، فقط بقا صدق را آورده است (ابن سینا: ۱۴۰۴، ۲، القیاس: ۷۵، همو، ۱۳۸۳: ۵۶). اما در اشارات به حسب اکثر دست نویس‌ها، قید بقا کذب نیز افزوده شده است: «العکس هو أن يجعل المحمول من القضية موضوعاً و الموضوع محمولاً مع حفظ کیفیة و بقاء الصدق و الكذب بحاله» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ۱: ۱۹۶) در اثر مفاتیح الخزائن نیز قید بقاء کذب دیده می‌شود (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۲۶).

نویسنده این رساله نیز به تبع اشارات بوعلی قید و الكذب را در تعریف عکس، اخذ کرده است. این قید نشان دهنده آن است که همان‌طور که با صدق اصل، عکس لازم الصدق است همچنین با کذب عکس، اصل نیز کاذب است: «فصل فی العکس و هو تصییر^{۴۸} المحكوم علیه بالسلب أو الايجاب محکوماً به و المحكوم به محکوماً علیه مع بقاء السلب و الايجاب بحاله و الصدق و الكذب بحاله».

نکته دوم این است که مصنف مبحث تقابل را مطرح نکرده و تنها به تناقض و عکس

پرداخته درحالی که همان‌طور که بیان شد، در غالب آثار شیخ، بحث عکس همراه با بحث تقابل مطرح شده است.

نکته سوّم تأثیرپذیری نظر مصنف از شیخ، در عکس سالبه مطلقه است. از نوآوری های شیخ رئیس در عکس موجهات، عکس سالبه مطلقه است. وی در اشارات می‌گوید: «گفته‌اند عکس مطلقه سالبه، مطلقه سالبه است در حالی که چنین نیست. حقیقت آن است که مطلقه سالبه عکس نداشته مگر آنکه مطلقه را به نحو عرفیه تلقی کنیم و یا آن را به زمان معین مقید نمائیم». مراد وی از این سخن نقد دیدگاه شارحان متقدم ارسطو و به‌ویژه فارابی است. وی علاوه بر نقد ادله شارحان متقدم به نقد دلیل فارابی در اینکه عکس مطلقه، مطلقه است می‌پردازد (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۶). مصنف رساله عیون/الحکمة، در این مسأله به تبع بوعلی بیان کرده است که سالبه مطلقه، عکس لازم الصدق ندارد: «وَأَمَّا السَّالِبَةُ الْكَلِّيَّةُ فَسَبْعٌ مِنْهَا وَهِيَ الْوَقْتِيَّةُ وَالْوَجُودِيَّةُ وَالْمُمْكِنَتَانِ وَالْمَطْلُوقَةُ الْعَامَّةُ، لَا تَعَكْسُ لِامْتِنَاعِ الْعَكْسِ فِي أَحْصَاهَا وَهُوَ الْوَقْتِيَّةُ، لِأَنَّهَا لَا يَصْدُقُ أَنْ يَقَالَ لَا شَيْءٌ مِنَ الْإِنْسَانِ بِمُتَنَفِّسٍ بِالْإِنْتِشَارِ وَلَا يَصْدُقُ أَنْ يَقَالَ فِي عَكْسِهِ لَا شَيْءٌ مِنَ الْمُتَنَفِّسِ بِنَسَانٍ، إِذْ بَعْضٌ مَا يَقَالُ أَنَّهُ مُتَنَفِّسٌ هُوَ وَاجِبُ الْإِتِّصَافِ بِالْإِنْسَانِيَّةِ».

مواضع اختلاف مبحث قیاس در رساله عیون/الحکمة و در آثار بوعلی افتراق اول بررسی شرایط، ضروب و اختلاطات شکل چهارم توسط مصنف رساله عیون/الحکمة است که با تمام آثار بوعلی ناسازگار می‌باشد. زیرا شیخ در بحث اقترانی تنها به سه شکل اول بسنده کرده و درباره شکل چهارم بدون أخذ موضع سکوت می‌کند. وی تنها در رساله مفاتیح الخزائن شکل چهارم را قلب شکل اول دانسته و لذا اعتبار مستقل آن را بدون وجه تلقی کرده است (نک: برخوردار، ۱۳۸۹: ۴۶)؛ در حالی که مصنف به‌طور کامل به شرایط انتاج این شکل و همچنین اختلاطات آن پرداخته است، چکیده نظر مصنف در باب اختلاطات شکل چهارم بدین صورت است:

۱. در دو ضرب اول از این شکل که نتیجه قیاس در آنها موجه است، اگر هر دو مقدمه مطلقه عامه باشند و یا از جهاتی باشند که تحت مطلقه عامه هستند (همچون ضرورت و دوام) خواه از قضایای بسیطه باشند و خواه از قضایای مرکبه، نتیجه قیاس مطلقه عامه است.

۲. در دو ضرب اول، اگر هر دو مقدمه ممکنه باشند یا یکی ممکنه و دیگر مقدمه، جهت دیگری داشته باشد، نتیجه قیاس ممکنه است، خواه قضایا بسیط باشند یا مرکب. در این قاعده استثنائی وجود دارد و آن ترکیب صغرای ضروری + کبرای ممکنه است که نتیجه

در آن مطلقه عامّه است.

۳. در سه ضربی که نتیجه آن سالبه است، اختلاط موجب ضروری + یکی از قضایای هفت گانه که سالبه شان عکس ندارد، عقیم است خواه این سوالب صغرای قیاس باشند یا کبرای قیاس.

۴. در این سه ضرب، اختلاط قضایای شش گانه که سالبه شان عکس دارد، منتج است و نتیجه قیاس:

الف). ضروری + ضروری ← ضروری است.

ب). ضروری و دائمه + سالبه دائمه ← دائمه است.

ج). در این سه قیاس: [صغرای مشروطه + کبرای مشروطه]، [صغرای مشروطه + کبرای عرفیه]، [صغرای عرفیه + کبرای مشروطه] ← مشروطه عامّه است خواه مقدمات قیاس مشروطه و عرفیه عامّه باشند خواه خاصه.

د) صغرای مشروطه عامّه + کبرای ضروریّه ← ضروری است.

ه) صغرای مشروطه عامّه + کبرای دائمه ← مشروطه عامّه همراه با وصف دوام است.

و) صغرای عرفیه عامّه + کبرای عرفیه عامّه/خاصّه ← عرفیه عامّه.

ی) صغرای عرفیه عامّه + کبرای دائمه ← همانند کبری است.

ن) صغرای عرفیه خاصّه + کبرای عرفیه عامّه/خاصّه ← عرفیه عامّه است.

س) صغرای مشروطه و عرفیه خاصه + کبرای دائمه ← عقیم است.

مصنّف بیان می دارد برای بیان و اثبات این نتایج دو راه وجود دارد:

الف) صغری را معکوس می کنیم تا قیاس ما به شکل دوّم تبدیل شده و سپس با توجه به قواعد اختلاط در شکل سوّم این اختلاطات را به دست می آوریم.

ب) صغری را کبری و کبری را صغری قرار می دهیم و سپس نتیجه را معکوس می کنیم.

نکته دوم عنوان کردن فصلی در این رساله تحت عنوان «فصل فی البراهین التی یمیّن بها النتائج» می باشد که در آن مصنّف چهار شیوه را برای اثبات نتایج قیاس ها آموزش می دهد، هرچند این چهار روش در آثار بوعلی و منطق دانان پس از وی وجود دارد اما در آثار شیخ و منطق دانان پس از وی فصلی تحت چنین عنوانی دیده نمی شود و به نظر می رسد این فصل از ابتکارات مصنّف می باشد.

نتیجه

۱. از دو اثر *عیون الحکمة* که به ابن سینا منسوب است؛ رساله *عیون الحکمة* که در سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات نگاشته شده با توجه به شرح فخررازی بر این رساله و همچنین شواهد متنی به طور قطع از آثار بوعلی است. اما رساله دوم که تنها در باب منطق و به سبک منطق نگاری دوبخشی نگاشته شده به طور قطع از آثار ابن سینا نمی باشد.
۲. از جمله شواهد متقن که می توان به وسیله آنها صحّت انتساب این رساله به بوعلی را به طور قطع انکار نمود می توان به مجازی انگاری دلالت تضمّن و التزام، موصوف و صفت خواندن موضوع و محمول، تعریف قضیه به صورت «قولٌ محتملٌ للتّصديق والتّكذيب»، استفاده مکرر از واژه عرفیه و مشروطه عامه/خاصه، تقسیم قضایای موجهه با در نظر گرفتن جهت امکان خاص به عنوان کیفیت بالقوه نسبت میان موضوع و محمول، تقسیم قضایای موجهه مرکبه بر دو قسم تک سلبی و دوسلبی و همچنین بررسی شکل چهارم قیاس اقترانی و مختلطات آن اشاره کرد.
۳. با استناد به دایرة المعارف های معتبر، ادعای برخی از نویسندگان عرب مبنی بر منسوب بودن این رساله به هبة الله بن عسال مورد تردید است و با توجه به شواهد متنی (همچون به کار بردن اصطلاحات فخررازی در موجهات و نیز عدم ذکر قضیه طبیعیه) می توان ادعا نمود نگارش این رساله، مابین نیمه دوم قرن ششم تا نیمه دوم قرن هفتم صورت گرفته است.

پی نوشت ها

1. Samir, Khalil , CE:2075a-2079b.

۲. تألیفات ابن عسال بدین ترتیب گزارش شده است:

- مقدمه فی نحو اللغة القبطية

- نقدی بر متن عربی اناجیل اربعة

- ارجوزه ای در موارد

- رساله ای در باب نفس

۳. مش: علة النوع

۴. مش: من الجسم

۵. قس، مل : يقوى مج : تقوى

۶. مش: انشفاق

۷. مش: حركة جسم
 ۸. مش: و لا بد لها
 ۹. مش: سابقاً جازماً
 ۱۰. مل: الجملى
 ۱۱. مل، مج، قس: على شرط
 ۱۲. مج، مل، قس: وهو المتصلة
 ۱۳. مج، مل، قس: وهو المنفصلة
 ۱۴. مل، مج، قس: وهو هو
 ۱۵. قس: و زیداً
 ۱۶. مل، قس: و هو
 ۱۷. قس: یسمى
 ۱۸. مش: المحصورة مسورة
 ۱۹. مش: لا يكون
 ۲۰. مش، مج، قس: مسورا
 ۲۱. مج، مل، قس: - بسور البتة موجبة كانت او سالبة
 ۱. تفصیل بحث در نقد دیدگاه‌های مختلف در طبیعیه را نک: فرامرز قراملکی، از طبیعیه تا محمول درجه دو، ص ۳۷-۵۶.
 ۲۳. مج، مل، قس: - كانت النسبة او سلبية
 ۲۴. قس: - و تسمى تلك الكيفية جهة القضية و هي ست
 ۲۵. مج، مل: - الدائمة أو لا بالدوام
 ۲۶. قس: - اما ان يكون بالدوام و هي الدائمة او لا بالدوام و هي اللادائمة. ثمّ الدوام
 ۲۷. مج، مل، قس: بالضرورة
 ۲۸. مج، مل، قس: او لا بالضرورة
 ۲۹. قس: الضرورية
 ۳۰. مش: و هذه الست
 ۳۱. مج، مل: موجهة بها
 ۳۲. قس، مش: لإحدى
 ۳۳. مج، قس: - لجميع
 ۳۴. قس، مش: العالم
 ۳۵. قس، مش: - و هي
 ۳۶. قس، مل: حازاً
 ۳۷. قس، مش: - اما
 ۳۸. مج، مل، قس: - لا مقيدة
 ۳۹. مج، مل، قس: استفسار
 ۴۰. مج، مل، قس: لتبين
 مش: ليعين

٤١. قس:- جهتها
 ٤٢. مج، مل: أنها ما هي
 ٤٣. قس: للذكر
 ٤٤. مش: اما مطلقة العامة
 ٤٥. مش: في بعضها
 ٤٦. قس: - ينافي الايجاب ثم الدوام قد
 ٤٧. مج، مل: ثم الدائم
 ٤٨. مل، مج: تصير

منابع

- ابن ابى اصبيعة موفق الدين ابى العباس، عيون الانباء فى طبقات الاطباء، دار المكتبة، الحياة، بيروت، ١٩٦٥.
- ابن حزم، ابومحمد على بن احمد بن سعيد بن حزم اندلسى، التقریب لحد المنطق و المدخل اليه بالالفاظ العامة و الامثلة الفقهية، تحقيق احسان عباس، دار مكتبة الحياة، بيروت، ١٩٥٩ م.
- ابن سينا، الاشارات و التنبهات، مع شرح نصيرالدين طوسى و قطب الدين رازى، الطبعة الاولى، النشر بالبلاغه، قم، ١٣٨٣.
- همو، الشفاء، ١٠ جلدى، جلد ١، ٢، ٣، ٤، مكتبة المرعشى النجفى، قم، ١٤٠٤.
- همو، عيون الحكمة، تصحيح عبدالرحمن بدوى، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠٠ ق.
- همو، دانشنامه علائى، دانشگاه بوعلی سینا، با مقدمه و حواشى و تصحيح دكتور محمد معين و سيد محمد مشكوة، همدان، ١٣٨٣ ش.
- همو، عيون الحكمة، تصحيح عبدالرحمن بدوى، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠٠.
- همو، القصيدة المزدوجة فى المنطق، مكتبة آية الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٥ ق.
- همو، منطق المشركين، مكتبة آية الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٥.
- همو، النجاة من الغرق فى بحر الضلالات، مقدمه و تصحيح محمد تقى دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٩ ش.
- ابن كمونه، التتقيحات فى شرح تلويحات، نسخه خطى كتابخانه ملك تهران، ش ٩٣٤.
- ابن عسال، ابوالفضائل الصفى، مجموع القوانين، تصحيح يوسف حبشى، طبع فى المطبعة العمومية، بشارع عبد العزيز، مصر، بى تا.
- ابن عسال، ابواسحاق، الاصول الدين، مكتبة المصحف القبطى، نسخه خطى، بى جا، بى تا.
- ابن عسال، هبة الله، كتاب يشتمل على الاقضى و حساب الاعياد، نسخه خطى، بى جا، بى تا.
- ابهرى، اثير الدين، تنزيل الافكار، در طوسى: تعديل المعيار.

- همو، کشف الحقایق فی تحریر الدقایق، دست نویس، دارالکتب المصریّة، به شماره ۱۶۲.
- ارسطو، منطق ارسطو، ترجمه‌های اولیّه از آثار منطقی ارسطو، به کوشش عبدالرحمن بدوی، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- همو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه فارسی دکتر میر شمس الدین ادیب السلطانی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۸.
- برخوردار، زینب، تصحیح و تحلیل هشت رساله منطقی ابن سینا، پایان نامه دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد چهارم، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- حلّی، همو، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تصحیح محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۵ ش.
- رازی، فخرالدین، منطق الملتخص، مقدّمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۱.
- همو، الانارات فی شرح الاشارات، ۲ جلدی، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.
- رازی، فخر الدین محمد، شرح عیون الحکمة، مؤسسه صادق (ع)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- رازی، قطب الدین، شرح مطالع، ۲ جلدی، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۴۳۳.
- شیخون، لویس و آخرین، مقالات الفلّسفیة لمشاهیر المسلمین والنصارى، دارالعرب، قاهره، ۱۹۸۵ م.
- طوسی، محمدبن محمد حسن (نصیرالدین)، شرح الاشارات و التنبیّات، ۳ جلدی، نشر البلاغة، قم، ۱۳۸۳.
- الفارابی، ابونصر، المنطقیات للفارابی، تحقیق و مقدّمه از محمد تقی دانش پژوه، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- فرامرز قراملکی، احد، الاشارات و التنبیّات سرآغاز منطق دو بخشی، آینه پژوهش، شماره ۲۴، ۱۳۷۳.
- همو، از طبیعیّة تا محمول درجه دوم، مقالات و بررسی ها، دفتر (۲) ۷۴، ۱۳۸۲.
- کاتبی، نجم الدین، الرسالة الشمسیة در شرح الشمسیة، تصحیح محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۳۲.
- مهدوی، یحیی، فهرست نسخه های مصنّفات ابن سینا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش.
- نامعلوم، عیون الحکمة، مرکز الاحیاء التراث الاسلامی، شماره ۸۱۲۹ (۳۷۵۵ کتابخانه ارموی).
- نامعلوم، عیون الحکمة، کتابخانه ملک، دست نویس، شماره ۴۶۴۴، تاریخ کتابت قرن ۸.
- نامعلوم، عیون الحکمة، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دست نویس شماره ۲۷۰۲.

منابع لاتین :

- Samir Khalil ; *Claremont Coptic Encyclopedia*, The Coptic encyclopedia, volume 7 , Macmillan , 1991.
- I. L . A c krill (ed) *A new Aristotle reader* , oxford , 1992.

